



نصب پلاک افتخار بر سر در منزل شهید مدافع حرم جواد جهانی

آقا جواد، افتخار محله

تا اهالی محله ها بدانند یک انسان مجاهد، رشادت ورزیده و از همین نقطه و محله برای دفاع از دین و میهن اسلامی خود به میدان جهاد گام نهاده است. وی با اشاره به این که شهرداری در خصوص تکريم و هويت بخشی به محله ها و معابر دو هدف مهم را دنبال می کند، گفت: یکی از اهداف این است که اسامی شهدا در معابر شهر داشته باشیم و دوم این که پلاک افتخار هر شهیدی بر سر در منزلش در محلات نصب شود. منتظری با اعلام این که تا کنون شهرداری بیش از ۹ هزار معبر شهر از ۴۰ هزار معبر را به اسم شهدا نام گذاری کرده است، گفت: سه هزار شهید دیگر باقی مانده اند که برای نام گذاری معابر به اسم آن ها، رضایت خانواده و محل یابی مناسب در سطح شهر نیاز است و این مسیر در حال پیگیری است. به گفته منتظری با نصب پلاک بر سر در منزل شهید جهانی، تعداد پلاک های افتخار شهدا در محلات مشهد به ۸۰۰ رسید.

شهیدان همچون مادر همین جامعه می زیسته اند

در ادامه این مراسم، برادر شهید مدافع حرم حسن قاسمی دانا و از فعالان فرهنگی گفت: اگر حرف از حسین بن علی می زنیم، عده ای ما را محکوم به تحجر و عقب ماندگی می کنند، در جواب آن ها می گویم که تا زنده ایم، یاد و نام حسین بن علی (ع) در پیشانی زدگی و راهمان خواهد بود. اگر از دوران طلایی دفاع مقدس صحبت کنیم، باز هم ما را محکوم می کنند که تا کی می خواهید از شهدا دم بزنید؟ می گویم: تا کور شود هر آن که نتواند دید. وی ادامه داد: جواد جهانی ها و حسین

مریم ترسول - هشتصدمین پلاک افتخار شهدای محلات مشهد، روز گذشته طی مراسمی همزمان با روز بزرگداشت شهدا، بر سر در منزل شهید مدافع حرم جواد جهانی نصب و رونمایی شد. این شهید مدافع حرم که از کارکنان موسسه فرهنگی هنری خراسان بود، پایان ماه ۹۵ در منطقه حلب سوریه به شهادت رسید. به گزارش خراسان، در این مراسم که با حضور خانواده های معظم شهیدان مدافع حرم جهانی، اسدی، قاسمی، دانا و محرابی، جمعی از مسئولان شهرداری، فرماندهان نواحی سپاه، سر دبیر روزنامه خراسان و اهالی محله پیروزی مشهد برگزار شد، ضمن تقدیر از خانواده شهید جهانی از پلاک افتخار بر سر در منزل این شهید رونمایی شد.

در این مراسم، رئیس دبیر خانه شورای اجتماعی محلات مشهد گفت: مشهد الرضا (ع) بیش از ۱۲ هزار شهید را تقدیم انقلاب و دفاع مقدس کرده است و طبق آمار، بیشترین تعداد شهدای مدافع حرم را دارد که این موجب افتخار ماست و این افتخار باید برای اهالی مشهد و محله های شهر باقی بماند. مجتبی منتظری درباره اهمیت نصب پلاک افتخار شهیدان در محله هایی که شهدا در آن زندگی می کردند، گفت: نشان دادن منزل شهدا در محلات کمک می کند



در مراسم بزرگداشت روز شهید انجام شد

رونمایی از سرگذشت پژو هی ۷۲ شهید خراسان رضوی

برای نسل جدید، راه شهیدان را تبلیغ کرد، آن هم جوانانسی که شبکه های مجازی آن ها را به مسئولان بدبین کرده و برای آن ها شبهه ایجاد می کنند که مردم برای چه به جبهه رفتند؟ به گزارش پایگاه اطلاع رسانی استانداری خراسان رضوی، «علیرضا رزم حسینی» تصریح کرد: باید جوانان مادر پاسخ به این ابهامات بگویند که مردم برای آرمان ها و سرزمینشان به جبهه رفتند، کدام شهید است که برای آب، برق یا مسکن رفته باشد، بر این اساس جوانان ما از بزرگان خودشان باید درس بگیرند. رزم حسینی در همین باره به رشادت های سردار سلیمانی اشاره کرد و گفت: شهید زنده ای مثل سردار سلیمانی چهل سال است لباس رزم را از تنش در نیارده و برای تأمین امنیت همه جای ایران، حاضر شده از خودش بگذرد و توانسته موج فرهنگ شهادت را حتی در آن سوی مرزها و در کشورهای اسلامی ایجاد کند. چه چیزی می تواند این رشادت ها را جبران یا او را راضی کند؟ این افراد برای عزت کشور و راه اسلام تلاش کردند نه چیز دیگری. وی ادامه داد: به سردار سلیمانی گفتیم این صبر را از کجا آورده ای؟ گفت: من ۱۵۱ مادر شهید در استان کرمان دارم که من را به اسم دعای می کنند. برای همین بود که می گفت: من به دعای مادران شهید زنده ام.

همزمان با ۲۲ اسفند روز بزرگداشت شهدا، مراسم گرمی داشت یاد و نام ۱۷ هزار شهید خراسان رضوی در مشهد برگزار شد. بنابر گزارش ایثار، در این مراسم از مجموعه ایثار نامه شامل ۷۲ اثر با موضوع ایثار و شهادت رونمایی شد. سخنرانی «علیرضا رزم حسینی» استاندار خراسان رضوی و حجت الاسلام «حسین معصومی» مدیر کل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان و نقل خاطراتی از رشادت های شهدا، از جمله برنامه های این مراسم بود. مجموعه ایثار نامه شامل ۷۲ کتاب مننی، صوتی و نرم افزا چند رسانه ای در خصوص ۷۲ شهید شاخص خراسان رضوی است که در این مجموعه روایت هایی درباره شهیدان شاخص استان خراسان رضوی از جمله آیت ... مدرس، سید مجتبی نواب صفوی، محسن میاشر کاشانی، مرتضی مطهری، محمود منتظم نولانی، بابا محمد رستمی، عبدالکریم هاشمی نژاد، نورعلی شوشتری، رجبعلی محمدزاده، ابو حامد توسلی، رضا بخشی و... در اختیار مخاطبان قرار گرفته است. همچنین در این مراسم که مدیران دستگاه های اجرایی، فرماندهان نظامی و انتظامی، روسای بنیاد مناطق سه گانه مشهد مقدس و خاندان معظم شهید حضور داشتند، از مروجان فرهنگ ایثار و شهادت شامل ۲۲ دستگاه اجرایی و رسانه ای تجلیل شد.

سردار سلیمانی گفت «به دعای

مادران شهدا زنده ام»

استاندار خراسان رضوی نیز در این مراسم گفت: باید

روایت های دلتنگی در اشک ها و لبخند های پدر شهید محمود قیاسوندی

عروج با زمزمه زیارت عاشورا

زیارت عاشورا را گوش دهد. بعد از اصابت سومین راکت، همسنگرو فرمانده، شاهد جراحت های شدید سرپسرم در اثر برخورد ترکش ها بودند اما پسر هم هنوز نفس می کشید. همسنگرانش تمام تلاش شان را برای رساندن محمود به پایگاه امدادی انجام دادند اما فایده ای نداشت و او همزمان با زمزمه زیارت عاشورا به آرزویش رسیده بود.

در آتش، تاریکی و دود فرو رفته بود. محمود بیرون از سنگر مشغول گوش کردن نوار کاست زیارت عاشورایی بود که از همزمان داخل سنگر گرفته بود، آن ها را با بیسیم برای خوردن صبحانه به داخل سنگر دعوت کرده بودند اما او فقط آمده بود تا نوار کاست زیارت عاشورا را از همسنگرانش بگیرد تا در روز عاشورا با ضبط صوت،

خنده علی نیا - ناگهان صدای مهیب اصابت راکت دشمن کمی دور تر از سنگر به گوشمان رسید. بلافاصله دومین راکت در فاصله ای نزدیک تر به زمین فرود آمد، راکت سوم هم بی درنگ نزدیک سنگر اصابت کرد. گرد و خاک و دود و آتش، فضای اطراف سنگر را پوشانده بود، سکوت، چند ثانیه ای منطقه را فرا گرفته و همه جا

همچون مولایم اباعبدا...

همان گونه که در وصیت نامه اش نوشته بود: «روزی که هوار دسپاه شدم، همان لحظه اول ترکس کردم، چون اباعبدا...الحسین (ع) این راه را به ما موخت و تمام برادران که در جبهه ایثار می کنند، تمام آن ها از امام حسین (ع) سرمشق گرفته اند و من تنها برای لیبیک به امام خمینی (ره) و تنها برای پیروی از اسلام و قرآن در سراسر جهان پا به جبهه نهاده ام. حال، پدر و مادر، می خواهم مرا احلال کنید». پدر شهید محمود قیاسوندی بعد از بازگرددن خاطرات محمود از زبان همسنگران در روز شهادت پسرش، نفس عمیقی می کشد، کمی تندتر از قبل پلک می زند، آرام لبانش را گاز می گیرد، بغضش اجازه نمی دهد صدای رساو لهجه شیرین همدانش واضح تر شنیده شود... می گوید: «این ها بخشی از خاطراتی است که همسنگران محمود از زمان شهادتش برای من تعریف کرده اند». بغض گلوئی آقا غلام حسین قیاسوندی، پدر محمود را می فشارد، چند بار مکث می کند، جمله اش را نمی تواند کامل کند، ترجیح می دهد چند ثانیه سکوت کند، اشک امانش نمی دهد، می گوید دل برای محمود خیلی تنگ شده است...

صدایش می لرزد، باز هم ترجیح می دهد سکوت کند، عصایش را کنار می گذارد. من هم بی اختیار سکوت می کنم و پر از بغض می شوم. فضا چند ثانیه ای در سکوت می ماند اما زمان برای مصاحبه زیاد نیست، پدر شهید اثر حرم آقا امام رضا (ع) است و باید به همدان برگردد. حضور او در مشهد، فرصت مغتنمی شد تا حاج آقا غلام حسین قیاسوندی ۸۱ ساله پدر شهید محمود با لهجه شیرینش مارا با فرزندش محمود بیشتر آشنا کند. لایه لای آرمشی که دارد، اشک های دلتنگی اش در لپه او غم می کند.

خودت دادی، خودت هم گرفتی

پدر شهید از ماجراهای خودش و خانواده اش پس از شهادت محمود برایم نقل می کند و از بیتی های آن موقع می گوید که یکی از آن ها جالب است. بعد از شهادت محمود در خانه بیتیابی می کردیم اما بارها به خدا گفته ام که تو خودت دادی و خودت هم گرفتی. من هیچ گلایه ای ندارم. بعد از شهادت پسر، همسر مرا آرام می کرد و می گفت مگر امام حسین (ع) پدر و مادر نداشت؟ محمود را حق را انتخاب کرده بود، پسر مادر راه خدا جهاد کرده است و ما به آن افتخار می کنیم.

این ها خیلی به درد من نمی خورد

او پرسیدم چرا این قدر خوشحالی؟ محمود با خوشحالی زیاد گفت: خدارا شکر امام را بالاخره دیدیم و دیگر هیچ غصه ای ندارم...

فقط من بی خبر بودم

بغض باز هم گلویش را می فشارد، با صدایی لرزان می گوید: سال ۶۵ روز عاشورا در مراسم عزاداری امام حسین (ع) بودم، حتی کنار دسئی من خبر داشت محمود شهید شده است اما من از شهادت پسر بی خبر بودم، حس عجیبی داشتم، بی اختیار تیرویی من را به سمت خانه هدایت کرد. اشک امانش نمی دهد، نمی تواند جمله اش را تکمیل کند ولی سعی دارد جمله اش را به پایان برساند. بی طاقتی امانش را بریده بود و به سمت خانه حرکت کردم. وارد خانه شدم، آن جا غوغایی بود... (بغض هایش اجازه نمی دهد حرفش را ادامه دهد)

چرا باید عکس شاه در کتاب ما باشد؟

محمود علاقه شدیدی به امام خمینی (ره) داشت، اجازه دهید خاطره ای از عکس امام خمینی (ره) بگویم. روزی پسر ما مدرسه به خانه آمد، دستانش به قدری دردمی کرد که ناله اش را درآورده بود، با هر ترقندی سعی کردیم با کمک مادرش از زیر زبانش حرف بکشیم و متوجه شویم در مدرسه چه اتفاقی برای محمود افتاده است. بعد از اصرار های ماسکوتش را شکست و گفت: معلمش عکس امام خمینی (ره) را در کتابش دیده است. محمود عکس شاه را در کتابش با خود کارپاره کرده بود. وقتی معلمش این صحنه را دیده به محمود گفته بود چرا عکس شاه را پاره کردی؟ محمود هم فقط سکوت کرده بود. معلم به قدری باتر که به دست محمود زده بود که انگشتان پسرش کبود شده بود. محمود علاقه شدیدی به امام خمینی (ره) داشت و پیرو واقعی ایشان بود. به ما گفت مگر امام خمینی (ره) از شاه بدش نمی آید؟ چرا باید عکس شاه در کتاب ما باشد؟

شهید محمود قیاسوندی متولد ۱۳۴۵ در همدان است. او از سال ۵۹ تا ۶۳ در پایگاه های مسجد موسی بن جعفر (ع) بسنج پشت سیلو و بسنج مهدیه فعالیت می کرد. او از سال ۶۳ به عنوان بسیجی در تیپ انصارالحسین گردان ۱۵۶ گروهان ۳ مشغول و از ۱۳۹۱/۱۲ تا

او به خاطره ای دیگر که از محمود در ذهنش مانده است جوع می کند و می گوید: هر وقت محمود از جبهه می آمد، خانه ما غرق در شادی می شد و لحظات خوبی را کنار هم سپری می کردیم، به یاد دارم پدر یکی از همزمان پسر، زمانی که محمود به مرخصی آمده بود، سراغم آمد و گفت: خبر داری محمود علاوه بر روز هایی که در خط مقدم شیفات است، در روز های دیگر به دل جنگ و جاهای خطرناک می رود؟ ناگهان بغضش ترکید، گفتن این جملات برایش سخت بود اما تمایل داشت، ادامه دهد. پدر شهید می گوید: دنبال فرصتی بودم تا محمود را نصیحت کنم و بگویم فقط زمانی که نوبتش می شود، به خط مقدم برود و روز های دیگر داوطلبانه به مناطق خطرناک جنگی نرود. در انجام فرصت برای صحبت کردن با پسر به دور از اعضای خانواده فراهم شد. رو به محمود کردم و گفتم: محمود پسر، هر زمانی که نوبت تو نیست به خط مقدم و مناطق خطرناک جنگی نرو. او فقط سکوت کرد و هیچ پاسخی نداد. من هم گفتم محمود جان، برایت خودرو می خرم، مغازه می خرم، سرمایه می دهم و شرایط مناسبی برای ازدواجت فراهم می کنم، نرو. باز هم محمود سکوت کرد و فقط به صحبت هایم گوش داد. بعد از پایان حرف هایم، گفت: پدرم می دانی، تمام چیزهایی که می خواهی برای من آماده کنی خیلی به دردم نمی خورد. من راهی را که انتخاب کرده ام باید ادامه بدهم. من هیچ پاسخی نداشتم به او و بدهم. پاسخ پسرم کوبنده و قانع کننده بود و فقط سکوت کردم.



پدر شهید می گوید: محمود زمانی که برای مرخصی به خانه آمده بود، گفت پدر فردا می خواهم برای دیدن امام خمینی به تهران بروم البته موتور را هم با خودم می برم تا در تهران در راه بندگان ها معطل نشوم. بعد از برگشت از تهران، چهره محمود غرق در شادی بود، از



۱۳۹۱/۰۱/۶۵ به عنوان نیرو در جبهه مشغول خدمت بود. او به عنوان نیروی سپاهی رسمی در سمت دیده بان در ستاد توپخانه خاتم الانبیاء در جبهه های جنوب (فاو و جزیره مجنون) و بعد در لشکر انصارالحسین (ع) مشغول خدمت شد و سپس تیرماه ۶۵ در منطقه ۲ به تیپ ۳۲ گردان ۱۶۳ اعزام و سال ۶۵ همزمان با روز عاشورا به درجه عظیم شهادت نایل شد.